

نقدی بر کتاب وجوه فقهی نقش مردم در حکومت

* حمید سجادی

** غلامعلی سلیمانی

چکیده

حوزه سیاسی نوین در جوامع اسلامی، بر بنیاد انبوهی از مقولات اساسی چون؛ آزادی، مردم سالاری، قانون گرایی استوار است که در متون سیاسی قدیم مسلمانان، از مقولات اندیشیده نشده هستند. از این رو پویایی فقه سیاسی در جامعه پیچیده‌ی امروز، مستلزم ورود روشمند و جدی آن در تبیین مسائل و موضوعات نوین در حوزه اجتماع و سیاست است. برغم این مهم غالب آثار در حوزه فقه سیاسی همچنان بر تعریف کلاسیک سیاست و قدرت یعنی دولت و نقش و ویژگی‌های حاکم تمرکز یافته است. در این میان کمتر اثری را می‌توان یافت که با محوریت نقش جامعه در صدد بازایی سنت برآمده و به بررسی فقه و آموزه‌های فقهی پرداخته باشد. کتاب وجوه فقهی نقش مردم در حکومت اثر سیدمحسن طباطبایی فر تلاشی برای پر کردن این خلاء ارزیابی می‌شود. نویسنده بررسی نقش مردم در حکومت را در قالب دو رویکرد سنتی و نوگرا پی‌گیری می‌کند. با توجه به اهمیت و حساسیت این گونه آثار، نقد و بررسی آن دو چندان حائز اهمیت است. با این توضیح که اثر از جنبه پردازش موضوع، توامان با برجستگی‌هایی که دارد، از خلاءها و نقصانهایی نیز رنج می‌برد که در قالب نقد شکلی و محتوایی به آنها پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: فقه سیاسی، رویکرد سنتی، رویکرد نوگرا، مردم، حکومت.

* دانش‌آموخته دکترای جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تهران، استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. (نویسنده مسئول) hamidsajadi@alumni.ut.ac.ir

** عضو هیات علمی گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران. Soleimani1359@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱

۱. مقدمه

سابقه دیرینه نظام سیاسی در جوامع اسلامی که تحت عنوان نظام سلطانی صورت بندی نظری می‌شود، موجب شده تا فرایند دولت سازی و تحقق نظم مبتنی بر جامعه، در کشورهای اسلامی، مسیری پرمخاطره باشد. دغدغه اصلی فقه سیاسی اجرای احکام اسلامی و تشکیل حکومت دینی است و بر پایه آن به ارائه حکم و تکلیف می‌پردازد. این در حالی است که جامعه در دوران معاصر هر روز با پرسشها و مسائل جدیدی روبرو می‌شود و این ضرورت آشنایی با روابط پیچیده اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، با ملاحظه تحولات جهانی، شناخت ویژگی ها و شاخصه های جامعه و سیاست را شامل می‌شود و نارسایی فقه و اندیشه سیاسی اسلامی در پاسخگویی به این پرسشها در عمل منجر به حاشیه رفتن دین از نیازهای جامعه امروز می‌شود.

جستجو در متون دینی برای ارائه پاسخ هایی به مسائل و دغدغه های نوین در جوامع اسلامی، موضوع تحقیق و تفحص بسیاری از متفکران دینی بوده است. از این رو بحث و بررسی این مسائل تحت عناوین گوناگونی همچون ضرورت تبیین نظام سیاسی در اسلام، نظریه پردازی در فقه سیاسی، بررسی مبانی حاکمیت و دولت در اسلام، تبیین رابطه دین و سیاست، رویکرد دین نسبت به مردم سالاری مورد توجه اندیشمندان بوده است و آثار قابل توجهی نیز در حوزه ها تدوین و نگارش شده است. با توجه به اینکه تمرکز تمامی آثار مبتنی بر تعریفی سستی از سیاست بوده لاجرم غالب مباحث بر موضوع حکومت و حاکم تدوین و تالیف شده، و کمتر نمونه‌ای را می‌توان سراغ گرفت که با محوریت و دغدغه نقش مردم به سراغ فقه رفته باشد. بنابه یک تعریف و تقسیم بندی کلی دولت و جامعه، غالب تحقیقات انجام شده تنها به حوزه دولت و حاکم و یا لزوم حضور دین در حوزه عمومی پرداخته و جامعه حلفه مفقود شده در این آثار است. در غالب آثار انجام شده در سطح کلی همچون بررسی ویژگی حاکم و رابطه آن مردم، رابطه دین و سیاست و یا محدود به عناوین بنیادین محدود مانده است. اگر در جایی نیز اشاره ای به مردم شده از باب حقوقی بوده که در ذیل وظایف دولت و نظام سیاسی بدان پرداخته شده است. در حالیکه امروزه به نظر می‌رسد فقه سیاسی بایستی به شرایط و جزئیات زندگی سیاسی پرداخته و با شناخت مسائل و مفاهیم جدید، موضع دین را نسبت به آنها اعلام و تبیین جدیدی ارائه کنند.

نقش مردم در حکومت از نقطه نظر فقه دقیقاً موضوعی است که آقای طباطبایی فر در کتاب خود به آن پرداخته است و در آن تلاش داشته تا بستر نقش آفرینی مردم در

حکومت را تبیین کرده و آن را در مجموعه وسیعی از آراء و اقوال اندیشمندان و فقهای برجسته و همچنین مجموعه ای از مفاهیم اصیل فقهی مورد بحث و تدقیق قرار دهد. قابل ذکر است که کتاب مورد بررسی، رساله دکتری آقای طباطبایی فر تحت راهنمایی دکتر داود فیرحی بوده و خود نویسنده نیز، دانش آموخته حوزه و دانشگاه است. امروزه دستگاه فقه با دغدغه ها و مسائل نوین روبرو است و کتاب وجوه فقهی نقش مردم در حکومت با طرح مفاهیم، مفروضات و روش فقه و اجزاء آن با بحث درباره حق، آزادی، مساوات، عقل و عرف در متون فقهی و سپس بیعت، شورا و مشورت، وکالت و امر به معروف و نهی از منکر به عنوان مفاهیم اصلی فقهی، به تبیین نقش مردم در حکومت می پردازد. نویسنده با تاکید بر قانون و اتکاء آرای عمومی به عنوان لوازم فقهی به تبیین وجوه نقش مردم در قالب دو جریان سنتی و نوگرا پرداخته و با بهره گیری از منابع مرجع و متون اصلی این حوزه، گستره وسیعی از داده های مرتبط در حوزه نقش مردم در حکومت را نیز به استخدام می گیرد. نویسنده ملتزم به منابع فقه و روش اجتهادی است از این رو بحث مبانی، سازوکارها و لوازم هویت بخش خود را دارد. علاوه بر این که این تقید موجب شده تا نویسنده از مقایسه و تمایز بخشی با دیگر الگوهای بازمانده ادعای نویسنده در کتاب حاضر آن است که نقش مردم در حکومت را می توان بر اساس رویکردهای فقهی و با استفاده از روش اجتهاد بیان کرد.

۲. نقد و بررسی شکلی اثر

۲.۱. مولفه های جامعه صوری و کیفیت چاپی

کتاب وجوه فقهی نقش مردم در حکومت، نوشته دکتر طباطبایی فر در سال ۱۳۹۳ توسط نشر نی در یک جلد و در ۴۸۰ صفحه به چاپ رسیده است. طرح جلد مناسب و با شیوه ای ساده مزین شده است که طرح مفهومی مطلوبی برای مخاطبان فراهم آورده است. با این توضیح که جلد روی کتاب از نیمه به دو قسمت تقسیم شده؛ پس زمینه بخش بالای جلد مجموعه واژگانی است که نمادی از سنت و نص است و لگوی روی آن تقویت کننده این برداشت در ذهن است در بخش پایینی جلد روی کتاب زرد رنگ بوده و لوحی نانوشته است که درهم آمیزی این دو به صورت یک نماد با محتوا بازگوکننده گستره و حوزه بازیگری و نقش آفرینی مردم در ذیل بایسته ها و الزامات نصوص و متون دینی است که در بالای آن قرار دارد.

کتاب مشتمل بر پیشگفتار، چهار بخش و خلاصه و نتیجه گیری است. تسلسل عناوین کلی اثر از نظم منطقی برخوردار بوده و در نهایت موجب شده تا مطالب در کل اثر انسجام داشته باشد. در پیشگفتار شمای کلی کتاب بخوبی تصویر شده است. ترتیب فصول و موضوعات مورد بررسی در هر یک از بخش‌ها و فصول نیز گام به گام و با ترتیب اولویت بیان شده است. مفاهیم مورد بحث در ارتباط منطقی با یکدیگر بوده و همه پیرامون مفهوم اصلی به تبیین و شناسایی جایگاه نقش مردم در متون فقهی قابل جمع هستند. هر فصل با سوالی در مقدمه آغاز گشته و از نگاه دو رویکرد سنتی و نوگرا مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و در پایان همان فصل نتیجه آن خلاصه و ارائه می‌شود و در نهایت با بیان طرحی از بحث مرتبط به فصل بعدی خود پیوند داده می‌شود.

۲،۲. قواعد عمومی نگارش و ویرایش تخصصی اثر

حروف نگاری کتاب بسیار خوب و مطلوب است. به طور کلی اندازه فونت و سایز کلمات و فاصله جملات مناسب و چشم نواز است. سبک و شیوه نگارش اثر روان و رساست، قواعد ویرایش و نگارش به طور مناسبی رعایت شده و صحافی و صفحه‌آرایی مناسب و خوب است. کیفیت چاپ بسیار مطلوب است و هیچگونه ایراد چاپی ندارد.

قواعد عمومی نگارش و ویرایش تخصصی در کتاب مذکور به خوبی رعایت شده است؛ نویسنده با تسلط بر حوزه فقه سیاسی و واژگان فقهی، به خوبی توانسته اصطلاحات را بیان و از طریق صورت بندی مناسب، نگارش مناسبی را انجام دهد. تنها مورد مربوط به جملات بلند در متن است. در واقع اثر سرشار از جملات بلند است که این جملات می‌توانست در چندین جمله کوتاه بیان شود. این امر بواسطه تخصصی بودن متن و ورود متغیرهای متنوع در هر عبارت تا حدودی قابل درک است اما تعدد این جملات بلند در برخی موارد موجب غامض شدن معنای متن شده است. خرد کردن جملات بلند در قالب مجموعه‌ای جملات کوتاه تر درک متن را آسان تر می‌سازد. برای نمونه می‌توان به صفحه ۱۶ پاراگراف دوم جمله اول، صفحه ۱۷ پاراگراف سوم جمله اول، اشاره کرد.

۳،۲. کیفیت روان بودن و رسایی کتاب

کتاب حاوی حجم وسیعی از واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی حوزه فقه سیاسی است که در جای جای مطالب کتاب و به فراخور موضوع بکار گرفته شده است. با این حال

متن کتاب به شکل روان تدوین شده و معنای آن نیز رسا و گویا می باشد. تنها مورد مربوط به استفاده برخی واژگان ثقیل و تخصصی نامانوس برای خواننده لست که نویسنده نیز توضیح چندانی از آن ارائه نمی کند. در نگارش باید رعایت مخاطب را نیز نمود تا مطالب به خوبی منتقل گردد، از این رو بهتر این بود در بیان عبارات از ساده سازی بیشتری استفاده می شد. از جمله موارد می توان به؛ شریعت مطهره مضبوط و سیاسات نوعیه صفحه ۷۵ پاراگراف سوم، تشخیص و اجتناب صفحه ۷۷ پاراگراف اول، سایه سار صفحه ۷۶ پاراگراف دوم، ماسک عنه الشارح صفحه ۱۳۰ پاراگراف اول، اسقاط صفحه ۱۳۳ پاراگراف سوم، ترابط صفحه ۱۳۶ پاراگراف دوم، شورویت صفحه ۱۸۹ پاراگراف اول، ماهیات مخترعه، متعاقدين، حيازت شده، تکهن، مطمح، تفوه و امصار صفحات ۲۳۴ تا ۲۳۸ اشاره کرد.

در مواردی نیز جمله و اصطلاحی به زبان عربی نگارش یافته که نویسنده بی آنکه ترجمه و یا توضیحی درباره آن ارائه کند از آن گذر کرده است و این موجب ابهام در فهم متن شده است. برای نمونه صفحه ۸۸ پاراگراف اول، صفحه ۱۲۲ و ۱۲۳ پاراگراف ۲ و ۳ و یا اصطلاح نکاح شغار صفحه ۲۳۴ و یا تصرف در اموال غیب و قصر صفحه ۱۱۸ پاراگراف سوم، قابل ذکر است. تعریف واژگان و اصطلاحات بصورت زیر نویس و یا در صورت امکان استفاده از واژگان به ذهن آشناتر از طریق معادل سازی می تواند مرتفع کننده این ابهام در ذهن خواننده باشد.

۳. بررسی ابعاد محتوایی اثر

۳.۱. انسجام و نظم منطقی

محتوای اثر با عنوان و فهرست آن منطبق با چارچوب هدف نویسنده است. عناوین جزئی فصل های کتاب نیز با محتوا و نتیجه کتاب به شکلی منسجم پیوند خورده است. عناوین هر بخش با عناوین زیر مجموعه آن در هر فصل و همچنین کل مولفه ها با موضوع کتاب در یک پیوستار منطقی و منسجم قرار دارند. ارتباط مولفه های مورد بررسی با موضوع کتاب در ابتدای هر فصل و هر بخش به طور صریح و شفاف بیان شده و در پایان هر فصل نتیجه آن ارائه شده است. تنها مورد مربوط به بخش چارچوب نظری کتاب است که تاثیرات محتوایی و تا حدودی شکلی بر متن برجای گذارده است. تمام آنچه در بخش اول تحت عنوان چارچوب نظری ارائه شده،

الگوهای تحلیل در فقه سیاسی است. الگوی تحلیل مذکور جایگزین چارچوب نظری شده که نویسنده بایستی برای تحلیل خود آنرا ملاک و راهنمای کار خود قرار می‌داد. کم توجهی در این امر موجب شده تا در موارد بسیاری نویسنده با دغدغه‌های پرننگ و مفروضات قوی و انتظارات محکمی، متن را به صدا درآورد. علاوه بر این ضعف در چارچوب نظری و روش تحقیق، باعث شده تا تمامی متغیرها تحقیق شناسایی نشود. متغیر حکومت، انواع حکومت و کارکرد و فلسفه آن، مهمترین مولفه در این میان است که مشارکت و مداخله مردم در سیاست در ارتباط با آن قابل فهم است.

همچنین برغم اینکه نوشتار تن مایه مقایسه ای بخود گرفته اما کمتر لوازم این رویکرد به استخدام متن درآمده است. در واقع با توجه به دغدغه‌های محکم نویسنده که درصدد بازپروری، بسط و تعمیم مفاهیم فقهی متناسب با زندگی مردم سالار (صفحه ۱۸) عنوان شده نوعی نگاه ارزشی بر متن حاکم شده که از پیش رویکرد سنتی، بازی را به رویکرد نوگرا واگذار کرده است. حجم نوشتار اختصاص داده شده به هر یک از دو رویکرد نیز برای بیان استدلال‌تشان، آشکارا ناموزون است. برای مثال ادله نوگرایان بر حقوق در صفحه ۱۰۵ حدود ۲۰ صفحه به خود اختصاص داده در حالیکه این حجم برای رویکرد سنتی حدود ۴ صفحه است.

۲,۳. اعتبار منابع از جهت علمی

با توجه به حدود حوزه تعریف شده از موضوع مورد بررسی، منابع مورد استفاده در دو طیف مورد بررسی یعنی ارجاعات رویکرد سنتی و ارجاعات رویکرد نوگرا، منابعی وثیق و مورد اطمینان بوده بعلاوه اینکه با تکراری از ارجاعات و منابع، استدلالات متن پشتیبانی شده است. در حوزه فقه، استفاده از منابع مرجع و ارائه نقل قول‌ها از کتب اصلی و بهره‌گیری از تعداد کثیری از کتب فقها از جمله نقاط قوت این کتاب است. اما در حوزه سیاسی، برغم اینکه موضوع مورد بحث در ارتباط با مفاهیم علوم اجتماعی و سیاسی است و نویسنده نیز ناگزیر در پرداختن به آنها بوده است (از جمله در تعریف نقش از نقطه نظر جامعه شناسی، تعریف مشارکت سیاسی صفحات ۲۵ و ۲۶) به کتب این حوزه ارجاع چندانی صورت نگرفته است. بنابه این مهم بهتر می‌بود تا به منابع این حوزه نگاهی عمیق‌تر و گسترده‌تر داشتند و از منابع دست اول این حوزه بهره‌می‌جستند. از این نقطه نظر فهرست منابع لاتین که در این کتاب بدان ارجاع داده شده است بسیار ضعیف می‌باشد.

در این راستا جلب مشارکت شهروندان توسط نظام سیاسی در کنار درخواست مشارکت جامعه در حکومت، نکته درخور توجه است. امروزه مشارکت اجتماعی در تمامی مراحل اعم از برنامه ریزی، اجرا، نظارت و پیشگیری و در تمامی حوزه ها اعم از حوزه توسعه اجتماعی تا مشارکت و همکاری با پلیس تحت عناوینی همچون پلیس جامعه محور بسط یافته است. از آنجا که نویسنده محترم در آغاز کتاب نیز دعوی را بر مبنای صورت بندی نظری مفهوم «نقش» در جامعه قرار داده و از سویی به واقعیات روز نیز به عنوان عوامل موثر در ارائه نظر فقهی توجه دارند، لاجرم توجه و کسب فهم عمیق در خصوص دغدغه های نوین اجتماعی پیرامون مشارکت که تمامی ارکان نظام اجتماعی را دربر گرفته، ارجاعات متقن تری را می طلبد. نهایتاً اینکه برای تبیین نقش و مشارکت مردم در حکومت نیاز به دانش امروزمین داریم و این امر مستلزم منابع معتبر و به روز در این حوزه است. برغم این مهم ارجاعات در این حوزه ضعف اساسی دارد آنچنانکه سال انتشار دو کتاب مورد استناد به زبان انگلیسی، از سه کتاب اشاره شده به آنها، تحت عناوین مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، سالهای ۱۹۴۴ و ۱۹۶۵ است که بسیار قدیمی می باشد در حالی که تحول مفهومی بسیار گسترده و عمیقی در این حوزه روی داده است.

۳,۳. اصول منبع دهی علمی

تمامی داده های نقل قول شده در کتاب، با ذکر منبع بوده و استنادات به صورت کامل در زیر مطلب درج شده و در مواردی نیز به نشان امانتداری ارجاعات نقل به مضمون نیز ذکر شده است، برای نمونه ارجاع به نقل مضمون صفحه ۲۹۱، و استنادات در صفحات ۲۲۷، ۲۷۱ و ۲۷۸. همچنین در متن استنادات با جزییات و دقیق درج شده و مشخصات تمامی منابع به دقت ذکر شده است. اما در فهرست منابع، چندین اشکال بر آنها مترتب است که از جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد؛

برای برخی از کتابها، نام نویسنده درج نشده؛ صفحه ۴۶۲ کتاب مبانی فکری حزب الدعوه اسلامی. در فهرست منابع به چندمین جلد بودن آثار اشاره نشده است برای نمونه می توان به موارد زیر اشاره کرد، خوانساری صفحه ۴۶۷، شمس الدین صفحه ۴۶۷، ترکمان ۴۵۹، طالقانی صفحه ۴۶۱، از دیگر کتب می توان به کتاب مبانی فقهی حکومت منتظری، کتاب تفسیر نمونه مکارم شیرازی، کتاب مجمع بیان طبرسی، کتاب حاشیه کفایه و المیزان طباطبایی، کتاب القواعد الفقهیه بجنوردی، کتاب بحوث فی العلم

صدر، کتاب رسائل مرتضی از شریف مرتضی، کتاب حقوق و سیاست در قرآن مصباح، کتاب اصول الفقه مظفر.

۴,۳. بررسی کیفیت تجزیه و تحلیل

نویسنده به مقایسه دو رویکرد سنتی و رویکرد نوگرا بدون توجه کافی به هستی‌شناسی آن دو پرداخته است، آنچنانکه در تعریف دو رویکرد، آنها را تفسیری از داده‌ها، منابع مشابه و روش یکسان می‌داند. در اینجا نویسنده با این تعریف از هستی‌شناسی رویکرد سنتی عدول می‌کند در حالیکه چنین جوازی را برای تحلیل رویکرد سنتی ندارد. (صفحه ۸۴ پاراگراف اول) در واقع در رویکرد سنتی مرز میان دین و معرفت دینی بسیار کمتر از آن است که بخواهد باور دینی افراد را دستخوش تحول دائم قرار دهد، این امر گاه تا سرحد میان آگاهی داشتن و نداشتن کمرنگ می‌شود، از همین رو تعریفی که دین ارائه می‌کند را به عنوان، تفسیر و شناختی حقیقی به عالم و آدم می‌شمارد و دیندار بودن را نیز در گرو این معرفت و عمل به آن معرفت می‌نماید.

در اینجا به نظر می‌رسد نویسنده به منظور تلطیف فضای مقایسه و ایجاد فضای همزیستی و درگیرنساختن خویش با نقد و چالشی که میان این دو رویکرد وجود دارد از چارچوب روشی مقایسه‌ای عدول کرده است. (ص ۱۶۸) پژوهشگر در نهایت راوی صرف اندیشه‌های رویکرد نوگرا می‌شود و در این میان اشاراتی را که به رویکرد سنتی می‌کند صرفاً در جهت تقویت رویکرد نوگرایی است که محدودیتهای این نوع رویکرد را در مواجهه با مسائل روز بیان داشته و بر ضرورت بازپروی مفاهیم فقهی جهت پاسخگویی به مسائل امروز که رویکرد نوگرا داعیه دار آنست تاکید کند. (بررسی ادله نوگرایان در ۲۰ صفحه از ۱۰۵ تا ۱۲۴ و بررسی ادله جریان سنتی در ۴ صفحه از صفحه ۱۲۵ تا ۱۲۸)

نهایتاً این که رویکرد سنتی، بنابه هستی‌شناسی که بر آن تاکید دارد و حرکت از یقینیات و مفروضات دینی را توصیه می‌کند، مرز میان دین و معرفت دینی را آنچنان فراخ نمی‌گذارد که بتوان به عنوان تفسیری متفاوت از آن یاد کرد و به راحتی آنرا در ذیل یک رویکرد در کنار دیگر رویکردها طبقه بندی کرد مگر اینکه پیش از این محقق رویکرد تفسیری را برای تحلیل برگزیند.

۵,۳. میزان رعایت بی‌طرفی علمی در تحلیل‌های این اثر

در مجموع تلاش نویسنده برای بی‌طرفی علمی با رجوع به خود متون قابل تقدیر است اما چون این تلاش بر مبنای روشی درستی بنا نشده لاجرم اشکالاتی بر آن وارد

است که در ذیل به ذکر موارد کلی آن می پردازیم: برای داشتن یک تحلیل دقیق بایستی ابزار فکری آن نیز دقیق باشد به عبارتی دیگر برای عدم سوگیری و جانبداری غیرعلمی باید پیش از هر چیز روش مناسبی برای تحقیق برگزید و سپس مقید به روش بود. صرف عدم استخدام مفاهیم نوین سیاسی که به ظن نویسنده مفاهیم خارجی و میوه تاریخی دیگر جوامع است نمی تواند این بی طرفی را حفظ کند. تمیز و شناسایی دو رویکرد فقهی به عنوان حجم نمونه از جامعه آماری گسترده ای که در این حوزه وجود دارد (ص ۱۹) به شکلی غیر روشمند صورت گرفته است. پیامد این امر حذف طیف گسترده ای از مسائل و جریانات در این حوزه است که نویسنده به آنها نپرداخته است. استفاده از مفهوم نقش به جای مشارکت در عنوان به مثابه تلاش نویسنده برای مبرا کردن پژوهش از پیشفرض قلمداد می شود حال آنکه در عمل و همان ابتدا برای تعریف مفهوم نقش ملزم می شود تا آن را معادل اصطلاح مشارکت سیاسی قرار داده و به تعریف و توضیح آن پردازد. (ص ۲۶)

۶.۳. نوآوری و طرح استدلال نو

نگارش و تالیف این گونه متون که جای خالی آن بشدت احساس می شود، خود یک نوآوری تلقی می شود. نویسنده با گردآوری و طبقه بندی اندیشه ها و مفاهیم فقهی و بازسازی آنها در یک شبکه مرتبط معنایی که با مجموعه وسیعی از داده های غنی حمایت می شود استدلال نوینی را برای توضیح و تبیین ایده هایی که در قالب جریان نوگرایی دینی طبقه بندی شده، به نمایش گذارده است. بویژه اینکه اندیشه ها و ایده ها برجسته تر از افراد در متن ظهور و بروز یافته اند. علاوه بر این نویسنده در تبیین ایده های خود تنها به نقل قول هایی از متون برجسته کفایت نمی کند بلکه مفاهیم اصلی نص را نیز به خدمت ایده خود آورده و به تبیین و توضیح آن می پردازد.

با این حال تلاش نویسنده در کتاب وجوه فقهی نقش مردم در حکومت خالی از اشکال نیز نیست، از جمله اینکه نویسنده محترم در اثر مذکور که به روایت جریانهای فقهی در دو قالب کلی بسنده کرده است و از رویارویی و مقایسه همین دو رویکرد و از درافتادن در کمنده مباحث انتقادی جاری میان این دو رویکرد نیز پرهیز می کند و تنها به چینش و گزینش مطالب و به نوعی خلاصه کردن نظامند داده ها و اطلاعات بسنده کرده است. از این رو کمتر جایی است که متن وجه استدلالی و انتقادی به خود بگیرد تا انتظار نظریه ای نوین و ساختاری بدیع و ایجاد یک افق جدیدی داشته باشیم.

۷.۳. کیفیت روزآمدی بحث

همچنین نویسنده در ابتدای کتاب داعیه تقدم نظریه بر عمل را در این نوشتار را می‌کند (صفحه ۲۱) اما در عمل هر چه پیشتر می‌رویم جاماندگی وجه نظری بر عمل را بیشتر احساس می‌کنیم و آنچه به عنوان بازپروری، بسط و تعمیم مفاهیم فقهی متناسب با زندگی مردم سالار (صفحه ۱۸) از آن یاد می‌شود نهایتاً به تلاش نویسنده برای صورت‌بندی نظری مبتنی بر فقه، کنش سیاسی جامعه مسلمانان را در عمل، معنا می‌شود. با این توضیح که جامعه اسلامی ایران گونه‌های مختلف انتخابات را تجربه کرده و همه حق رای داشته به طوریکه همه افراد در هر سن و جنسی و از هر دین و مذهبی حق رای دارند، در حالیکه از نظر نظری به صورت یک مسئله اجتهادی در فقه سیاسی موضوع کماکان یک مسئله است. این موضوع ناشی از آن است که جامعه در عمل جلوتر از تئوری بوده و به شیوه‌هایی عمل می‌شود که تئوریش تدوین نشده است. نهایتاً اینکه برغم اینکه نویسنده در ابتدای کتاب داعیه این تقدم نظریه بر عمل در این نوشتار را دارد اما در عمل هر چه پیشتر می‌رویم جاماندگی وجه نظری بر عمل را بیشتر احساس می‌کنیم.

بنابراین باید اذعان داشت که موضوع مورد بحث موضوعی جدید نیست همانگونه که منابع ارجاع داده شده در متن نیز جدید نیستند. در واقع به علت عقب ماندن فقه سیاسی از مسائل روز و آنچه در نظام اجتماعی تثبیت شده (از جمله انواع شیوه‌های مشارکتهای مردم در انتخابات و شوراها و مواردی از این قبیل) لاجرم دستاورد کمتری برای جامعه امروز به همراه خواهد داشت. برغم این مهم، پرداختن به موضوع مشارکت مردم در حکومت از نقطه نظر فقه به منظور صورت‌بندی نظری مسائل حادث شده در حوزه سیاست ضروری است. از این جنبه تحقیق حاضر توانسته با بازپروری منابع گذشته، ترکیب نوینی از داده‌ها و ارجاعات، در فهم و شناسایی رویکردی که تحت عنوان نوگرایی در متن از آن یاد می‌شود ارائه کند. نکته دیگر اینکه رویکرد نوگرایی در مواردی فارغ از بایسته‌های ناشی از جهان خارج و حوادث مستحدثه، روایت نوینی از دین ارائه کرده اند امری که بیش از هر چیز مبتنی بر نگاه معرفت‌شناسانه و متدلوزیکال است. اشاره به این حیث مقالات و نقد و بررسی این آثار در این کتاب می‌توانست بسیار مفید و موثر باشد و زوایای بحث را بهتر و بیشتر باز کند.

۸,۳. میزان سازواری محتوای علمی

وسواس نویسنده برای حرکت در چارچوب مبانی فقهی موجب شده تا محتوای علمی اثر کاملاً سازگار با مبانی و اصول دینی و اسلامی باشد. علاوه بر این در گزینش رویکردهای فقهی مورد تحلیل نیز که موضوع پژوهش و نقد و بررسی هستند این وسواس صورت می‌گیرد. در همین راستا نویسنده با تاکید بر ضرورت خلاقیت فقه در همه عرصه‌ها بویژه عرصه اجتماع (صفحه ۱۹)، بازپروری ذخیره فقه‌های موجود در زمینه ارتقای نقش مردم در حکومت (صفحه ۱۸) را طلب می‌کند. نکته اینکه تمامی مطالب با دغدغه حرکت در چارچوب مبانی و اصول دینی و اسلامی است. این امر تا بدانجا پی‌گیری می‌شود که نویسنده مبنای ارزیابی خود را نیز در چارچوب اجتهاد به عنوان یک روش دنبال می‌کند.

۹,۳. انطباق و جامعیت

مسئله وجوه فقهی نقش مردم در حکومت به عنوان دغدغه و تیتراژ اصلی کتاب، از طریق سه سوال تحت عناوین ذیل - که همگی در ارتباط موثقی با عنوان دارند- پی‌گیری می‌شود؛ ظرفیتها و فرایند استدلال فقهی در بررسی نقش مردم در عرصه های حکومت در فقه سیاسی معاصر شیعه چیست؟ (ص ۴۴۹)، احاد مردم مسلمان بر اساس کدام حکم شرعی، چگونه و چرا در سیاست جامعه خود مداخله می‌کنند؟ و نهایتاً اینکه معابر فقهی رای و نظر مردم در حکومت کدام است و هر یک از مکاتب فقه سیاسی چه بهره برداری از آن کرده‌اند؟ (ص ۴۵۰)

در این راستا مفاهیم، مفروضات و روش فقه و اجزاء آن به عنوان مفاهیم اصلی برای ورود به بحث در بخش اول مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرند. (صص ۷۹-۲۵) بخش دوم دربرگیرنده بحث در پنج مقوله حق، آزادی، مساوات، عقل و عرف به عنوان مبانی فقهی نقش مردم در حکومت بر مبنای متون فقهی است. (صص ۲۳۸-۸۳) مفاهیم فقهی از جمله بیعت، شورا و مشورت، وکالت و نهایتاً امر به معروف و نهی از منکر در بخش سوم کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرند. (صص ۳۷۴-۲۴۱) در بخش چهارم نیز با تاکید بر قانون و اتکاء آرای عمومی به عنوان لوازم فقهی به تبیین نقش مردم در حکومت می‌پردازد. (صص ۴۴۵-۳۷۷) در پایان نیز با تلخیص مطالب نتیجه بحث به طور مختصر ارائه می‌شود. (صص ۴۵۸-۴۴۹)

تنها مورد و البته عمده‌ترین مسئله در خصوص ناتمام بودن بحث در فصول کتاب، مربوط به نادیده گرفتن مفهوم حکومت به عنوان تنظیم کننده حدود مشارکت است. از این رو بررسی نقش مردم در حکومت کاملاً وابسته به گستره قدرت حکومت در جامعه است. باید به این نکته توجه داشت که مشارکت و رقابت سیاسی ارتباط وثیقی با انواع دولت به طور عام و تمرکز منابع قدرت بطور خاص دارد. از این رو انتظار می‌رود نقش مردم توأمان با گستره کارکردهای دولت و انواع آن مورد بحث و بررسی قرار بگیرد. در واقع به منظور شناسایی نقش مردم، بایستی زمینه این مفهوم نیز مورد توجه قرار گیرد و عدم ورود به بحث کارکردهای حکومت و فلسفه آن بحث را نیمه تمام و نتیجه‌گیری را ناقص ساخته است.

۱۰،۳. نحوه بکارگیری ابزارهای علمی

نویسنده در این اثر از پیشگفتار، فهرست مطالب، نتیجه‌گیری هر فصل و جمع‌بندی نهایی، برای تفهیم موضوع به خوبی استفاده کرده است. در نگاه اول خواننده با مرور فهرست به آسانی با کلیت متن آشنا می‌شود. در پیشگفتار، به تبیین مسئله و ضرورت پژوهش در این حوزه پرداخته است. آغاز هر بخش با بحثی تحت عنوان درآمد به بیان مسئله کل بخش پرداخته شده است و جایگاه آن بخش را در ارتباط با موضوع تبیین و روشن ساخته و در ادامه به توضیح مفاهیم مربوطه به شکل فصل به فصل پرداخته می‌شود. در هر فصل نیز موضوع با ارائه یک مقدمه، طرح بحث کرده و نهایتاً با یک جمع بندی در هر فصل به پایان می‌رسد. در قسمت خلاصه سازی و نتیجه‌گیری نیز با تدوین سوالات به صورت منسجم به بیان پاسخ‌های هر یک در قالب مفاهیم بازپروری شده و خلاءهایی که با روش اجتهاد می‌بایست در هر زمان تکمیل شود پرداخته است. نهایتاً اینکه نویسنده به خوبی توانسته در پرتو این ابزارهای علمی، گستره‌ای از مفاهیم فقهی در ابعاد حقوقی و اجتماعی را در ارتباط شبکه‌ای مرتبط با یکدیگر تعریف کرده و نهایتاً نتایج حاصله را در قالب مشارکت مردم در حکومت توضیح دهد.

۱۱،۳. استخدام و معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی

نویسنده در متن بیشتر از اصطلاحات فقهی به زبان عربی بهره جسته است و با توجه به تقید بالای نویسنده به حرکت در چاقوب فقهی، خود را کمتر درگیر معادل‌سازی برای اصطلاحات تخصصی کرده است. از این رو به کرار از اصطلاحات تخصصی این

حوزه در متن استفاده کرده است. در بیشتر موارد به توضیح اصطلاحات پرداخته و معنای که از آن مستفاد می‌شود را به دقت بیان کرده است.

در برخی موارد این اصلاحات تعریف و توضیح داده شده (برای نمونه می‌توان به سببی، شرطی و مانعی در ص ۱۰۲، اصاله الاباحه ص ۱۰۵، حقیقه، حسا و اعتبارا ص ۱۱۴، اصاله البرائه ص ۱۲۰، مصلحت سلوکیه ص ۱۲۲ اشاره کرد) بویژه اینکه همین معنا می‌بایست بازپروری و بازتعریف شود از این رو نویسنده نیز حساسیت خاصی برای روشن ساختن معنای آن بکار گرفته است. اما در برخی موارد برای این اصلاحات توضیح داده نشده و معادل‌سازی صورت پذیرفته است. (برای نمونه می‌توان به اصطیاد ص ۷۳، اسجابی ص ۷۶، اجتبا ص ۷۷، الاصل فی الاشیاء، ای المنع ص ۱۰۵، اصل حظر و توقف ص ۱۲۴، عمومات اباحه ص ۱۲۹ اشاره کرد) علاوه بر این ترجمه و ارائه توضیحی در خصوص این اصطلاحات در متن و یا در پاورقی نیز صورت نگرفته است. (برای نمونه می‌توان به ص ۱۴۷ پاراگراف سوم، ص ۱۳۱ پاراگراف دوم، ص ۱۲۲ پاراگراف دوم، ص ۱۲۳ پاراگراف دوم اشاره کرد)

همچنین در مواردی استفاده غیر آکادمیکی از اصطلاحات تخصصی صورت گرفته شده است که در ذیل به ذکر برخی آنها می‌پردازیم:

گفتمان (ص ۴۰، ۶۹)، نظام معنایی و یا ایپستمه (ص ۷۰، ۲۴۲) و مفصل بندی (ص ۷۰، ۷۴، ۷۶، ۱۲۳)، در حالیکه معرفت شناسی کتاب حاضر پتانسیل این نگرش زمینه‌مند شدن تمام عیار گفتمانی را ندارد و در تمامی حالات با نگرشی فراتاریخی نص مبنا و مرجع قرار گرفته و بررسی‌ها و نوآوری‌های خویش را نیز بر مبنای سکوت نص پی‌گیری می‌کند. پلورالیسم (ص ۴۵) تکثرگرایی مورد اشاره در مفهوم تخصصی اش تکثری با حداقل مبانی را مورد نظر دارد، در حالیکه تعدد اندیشه‌ها در فقه ملزم به چارچوبهایی محکم و پررنگ خود هستند و هیچگونه تعدی از این مرزها را بر نمی‌تابند.

۱۲،۳. کاربرد آموزشی

کتاب مذکور اثری تخصصی در حوزه فقه سیاسی است و ورود جدی فقه سیاسی در مباحث نوین که جای خالی آن بشدت احساس می‌شود و امانتداری و بهره‌گیری از منابع مرجع و متون اصلی این حوزه همچنین گستره داده‌های مرتبط در حوزه نقش مردم در حکومت، این کتاب را اثری درخور توجه برای مطالعه تخصصی در دانشگاهها

ساخته است. با این وجود تخصصی بودن حوزه پژوهش که دامنه مباحث مانع از این شده که کتاب دربرگیرنده سرفصلهای دروس دانشگاهی باشد. علاوه بر اینکه حجم کتاب برای دروس تخصصی - بجز فقه سیاسی در دوره فوق لیسانس - همگی دو واحد بوده نسبتاً بالا است. همچنین کتاب محصور در دو رویکرد شده است و لاجرم نمی تواند دربرگیرنده تمامی سرفصلهایی باشد که در دروس این حوزه مورد نیاز است. نکته قابل توجه؛ حجم نسبتاً زیاد کتاب (۴۸۰ صفحه) تا حدودی استفاده از آن به عنوان کتاب درسی را با مشکل مواجه می سازد.

در مجموع باید بیان داشت که محتوای کتاب با برخی از آخرین سرفصلهای مصوب وزارت علوم اشتراک موضوعی و محتوایی دارد از این رو ارجاع دادن دانشجویان به این کتاب جهت تحقیق و یا ارائه آن به شکل سمینار در تکمیل مباحث کلاسی توصیه می شود. دروس مورد نظر به شرح زیر می باشند؛

الف. درس نظام سیاسی و دولت در اسلام در دوره کارشناسی علوم سیاسی؛ سرفصل ۷ در خصوص نقش مردم، آزادی ها و حقوق مردم و تا حدودی در سرفصلهای ۴، ۵ و ۶ مربوط به شکل حکومت اسلامی.

ب. درس اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران در دوره کارشناسی علوم سیاسی؛ سرفصل ۴: نواندیشی دینی و حوزه سیاست، مردم سالاری دینی، شوراگرایی.

ج. در برنامه مقطه کارشناسی رشته ادیان و مذاهب درس آشنایی با دانش فقه؛ سرفصل: منابع فقه و نمونه های از کاربرد آنها.

۱۳,۳. میزان پاسخگویی به نیازهای علمی یا کاربردی

با توجه به جا ماندگی نظر بر عمل نمی توان این کتاب را اثری به روز قلمداد کرد اما بواسطه ضرورت صورت بندی نظری مسائل و وقایع پیش روی جامعه اسلامی، این کتاب را می توان تلاشی در این راستا قلمداد کرد. اثر حاضر تلاشی آکادمیک برای یافتن پاسخی به پرسشهای جامعه دینی در حوزه سیاست و مسائل گریبانگیر جامعه امروز است، بویژه اینکه فقه داعیه دار این حوزه نیز می باشد. حرکت نویسنده در طول اثر در چارچوب نصوص دینی و متون فقهی دنبال شده و مبانی روشی اجتهاد نیز معیار ارزیابی در کتاب قرار گرفته است. به عبارتی کتاب در چارچوب ارزشها و متون معتبر و موثق نگارش یافته است. این اثر تلاشی در راستای بسط مفاهیمی همچون بیعت (ص ۲۴۳)، شورا (ص ۲۲۷)، امر به معروف و نهی از منکر (ص ۳۳۵) و وکالت

(ص ۳۰۷)، همچنین تقویت جایگاه مفاهیمی در فقه همچون عقل (ص ۱۹۳)، حق (ص ۸۵)، آزادی (ص ۱۳۵) و مساوات (ص ۱۶۷) است. نویسنده در کتاب مورد بحث در جستجوی قرائتهای نوین از ابواب فقهی و بازسازی آنها است تا حضور بیش از پیشی را برای فقه در عرصه اجتماع فراهم آورد. (ص ۳۳)

۴. نقد و تحلیل جایگاه اثر

۱.۴. غفلت از امکان حکمرانی مردم

بحث از مشارکت به عنوان ملاک و معیار سنجش مشروعیت، مختص دولتهای مدرن است که به موازات تغییر در مفهوم سیاست و نظام سیاسی از قلمرو دولت به دایره وسیعتر عمل سیاسی صورت گرفته است. این مشارکت طیف وسیعی از کنشها را دربرمیگیرد؛ از کنشهای مربوط به حمایت و حفاظت از دولت گرفته تا تلاش برای اصلاح و تغییر و تصمیم و جهت گیری نظام سیاسی را شامل می شود. (فیرحی، ۱۳۷۷: ۴۴). کتاب وجوه فقهی نقش مردم در حکومت، در بحث مشارکت، حکومت را دایره بسته ای تصویر کرده که مردم در آن راهی ندارند و صرفا حول آن می توانند نقش آفرینی کنند؛ به عبارتی امکان حکمرانی خود مردم در پرتو انتخابات به کل نادیده گرفته شده است. علاوه بر این نویسنده با نگرشی متصلبانه، فعالان سیاسی را به دو گروه عمده معارضان و موافقان نظام سیاسی طبقه بندی کرده است (ص ۲۶) این در حالی است که به جای یک نگاه دوگانه ساز و بسته می بایست به این مقوله در قالب یک طیف نگاه شود و بدینگونه از رویکرد غیرساز دگرستیز رهایی جست و عرصه را برای بازیگری طیف گسترده ای از فعالان و مشارکت جامعه باز نمود.

۲.۴. مرز جامعه اسلامی در متون فقهی

مرز جامعه اسلامی در متون فقهی، براساس عقیده و ایمان ترسیم شده و با مرزهای جغرافیایی به رسمیت شناخته شده امروزی کاملا متفاوت است. امروزه ملت بعنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده دولت به مردم بهم پیوسته و متمرکز می شود که در سرزمینی واحد باحدود و ثغور جغرافیایی مشخص قرار گرفته و با دیگر ملل در ارتباط و تعاملند و این برخلاف نگرش امت اسلامی است که مرزهای سیاسی اش با دارالاسلام و دارالکفر تعریف می شده است. برای تبیین بحث کتاب که در چارچوب

بحث دولت مدرن طرح شده، طرح بحث‌های کلان و البته مهمی همچون مبانی تعیین جغرافیایی سیاسی در اسلام که تاثیر بسزایی در رفتار سیاسی جامعه در قبال دولت دارد، حائز اهمیت است. این نکته ای قابل تامل است که در فقه سیاسی منظور کشور اسلامی، آن مناطقی است که اکثر ساکنین آن مسلمان هستند یا متعلق به مسلمانان باشد و در انجا قوانین و دستورات دینی و سیاسی و معاشی و اقتصادی و اخلاقی و تربیتی اسلام رعایت شود. (شکوری، ۱۳۶۱)

حال اگر به این نکته توجه کنیم که دستگاه فقه سیاسی ما در چنین تعریفی از مرز که براساس اعتقاد و ایدئولوژی بنا شده، شکل گرفته، چالش فقه سیاسی در مواجهه با ملی‌گرایی و حکومت کاملاً محسوس می‌شود بواقع در کشورهای تمدن اسلامی مرزی وجود نداشته و انسان مسلمان ما قبل از ملی شدن، انسانی بود که الزاماً حکومت ملی را نمی‌شناخت. دستگاه‌های مدرن غرب اساساً برای دولت ملی طراحی شده‌اند. به همین لحاظ دستگاه‌های فقهی که برای دنیای بدون ملیت طراحی شده اند برای نظریه پردازی در دنیای جدید با چالش مواجه می‌شوند چرا که به مرزهای ملی، قواعد حکومتی و اقتضائاتی اینگونه توجه نمی‌کنند، برغم این مهم نویسنده از بررسی مفهوم امت اسلامی در مواجهه با مفهوم ملت که یکی از ارکان اساسی در جغرافیای سیاسی امروز می‌باشد باز مانده است.

۳،۴. عدم ورود به حوزه تفسیر متون دینی

مباحث عمیق و گسترده‌ای در حوزه تفسیر متون دینی در جامعه جریان داشته که کتاب مورد بحث اشاره ناکافی به آنها داشته است. مباحثی همچون انکار فهم عینی متن و اکتفای قرائت سنتی به دلالت لفظی در فهم متون دینی و نادیده گرفتن بعد تاریخی متن و تاکید بر این مهم که هیچ تأویلی بدون پیش فرض امکان وجود ندارد و بدون داشتن ربط و نسبت با زمان حال، هیچ تأویلی به وجود نمی‌آید و این نسبت هم هیچ‌گاه ثابت و پایدار نیست (برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به؛ حقیقت، ۱۳۸۵) و یا اینکه در پرتو سیال بودن فهم، امکان قرائت‌های متفاوت از متن بوجود می‌آید و که تکثر معرفتی را امکان پذیر می‌سازد. از سوی دیگر جریانی وجود دارد که قرائت سنتی و صحیح از متن را به شدت مخالف با نسبی‌گرایی تفسیری برمی‌شمارد. (برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به؛ واعظی، ۱۳۸۰). از همین رو تعریفی که دین ارائه می‌کنند را به عنوان، تفسیر و شناختی

حقیقی می‌شمارد و دیندار بودن را نیز در گرو این معرفت و عمل به آن معرفت می‌نماید. (پارسانیا، ۱۳۸۰: ۱۱۴)

۵. نتیجه‌گیری

طرح فقه سیاسی به عنوان یک گرایش علمی سابقه زیادی در ایران ندارد همچنین گستره مسائل و دغدغه‌های نوین اجتماعی و به تبع چالشها و موانع فراروی فقه، در این حوزه خلاءها و نیازهای پژوهشی بسیاری وجود دارد، آنچنانکه تعریف ابتدایی فقه سیاسی، امتناع نظری داشته و نقشی بازدارنده در مقابل نظریه پردازی ایفاء می‌کند و لاجرم فقه را از قابلیت نظریه پردازی در زندگی سیاسی و اجتماعی تهی می‌سازد. از این رو بازتعریف مفاهیم فقه سیاسی، نظریه پردازی و فعال نمودن این حوزه، امر ضروری است. یکی از مشکلات عمده در مسیر پویایی فقه شکاف این دانش با نیازهای جدید در حوزه اجتماعی و سیاسی است. از این رو ضروریست تا تعامل لازم میان عرصه نظریه پردازی و عمل برقرار شود و فاصله میان این دو عرصه پرگردد. بویژه اینکه جامعه در دوران معاصر هر روز با پرسشها و مسائل نوینی روبرو می‌شود و ضعف در حوزه نظریه پردازی فقه سیاسی برای پاسخگویی به این پرسشها، لاجرم چالشی اساسی را برای فقه سیاسی به همراه می‌آورد. در این راستا کتاب وجوه فقهی نقش مردم در حکومت، نوشتاری سامان یافته و قابل تامل در این حوزه محسوب می‌شود.

کتاب وجوه فقهی نقش مردم در حکومت، بحث را در سه مبحث ظرفیتها و فرایند استدلال فقهی، چرایی و چگونگی مداخله مردم در سیاست جامعه و نهایتاً معابر فقهی رای و نظر مردم در حکومت، پی‌گیری کرده است. تمرکز بحث بر فقه سیاسی معاصر شیعه است و بحث در خصوص معابر فقهی به بررسی مکاتب فقه سیاسی کشیده شده است. کتاب بر تحلیل دو رویکرد موسوم به سنتی و نوگرا مبتنی است. محقق کتاب بیشتر راوی متون در دو قالب کلی شده و به شکل مصرانه از رویارویی همین رویکردها و طرح بحث آنها، که جز لاینفک چنین مقابله و مقایسه ای است، اکراه دارد و از درافتادن در کمند مباحث انتقادی کناره گرفته است. از همین رو پاسخ به سوالات نیز بیش از هر چیز وجهی روایتی و توصیفی به خود گرفته است. نویسنده در ابتدای کتاب داعیه این تقدم نظریه بر عمل را در این نوشتار را می‌کند اما در عمل هر چه پیشتر می‌رویم جاماندگی وجه نظری بر عمل را بیشتر احساس می‌کنیم. نکته قابل

ذکر درباره چارچوب نظری که در کتاب بدان اشاره شده اینکه بیان روش فقه به عنوان چارچوب نظری کتاب، مرتفع کننده نیاز به چارچوب نظری برای پژوهش محقق نیست.

با توجه به اینکه نویسنده به صراحت از ایفای نقش مردم در حوزه حکومت مفهوم مشارکت سیاسی را منظور داشته، ملزم به پرداختن به ابعاد گوناگون مشارکت بوده است. برغم این مهم اما کتاب با نادیده گرفتن گستره و تعریف کارکردهای حکومت در امکان بخشی و تعریف حوزه مشارکت مردم موجب شده تا تنها یکی از دو وجه موضوع را در بررسی خود وارد کند. مشارکت، مستلزم مفروضاتی از جمله خشونت زدایی از زندگی سیاسی، کیش زدایی از سیاست در جهت تقویت ثبات سیاسی، امکان بخشی به رقابت در حوزه سیاست، سازمان یابی گروهها و نیروهای اجتماعی است. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۲) با این حال نویسنده توجه چندانی به این مفروضات در حوزه سیاست که ارتباط وثیقی با نقش مردم در حکومت دارد، نداشته است.

۶. پیشنهادات کاربردی

۱.۶. ضرورت تخصصی سازی در فقه سیاسی

در تکمیل مواردی که توسط نویسنده در کتاب تحت عنوان الزاماتی برای بسط و امکان بازپروری مفاهیم در حوزه فقه سیاسی، جمع آوری شده و بدانها پرداخته شده است می توان در سطحی دیگر اما در همین حوزه به ضرورت تخصصی سازی در فقه سیاسی اشاره کرد، در واقع فقدان نگرش تخصصی به فقه سیاسی نیز از جمله عوامل محدود کننده فقه سیاسی می باشد. با این توضیح که حوادث واقعه نباید صرفاً محدود به حوزه اقدام سیاسی مثل انتخابات و شرکت در احزاب و مبنای مشروعیت و مواردی از این قبیل شود در اینجا باید به جریان‌ات بنیادی و دانشی و تاثیرگذاری همچون گسترش و توسعه علوم نیز توجه داشت. شکل گیری دانش تخصصی در هر حوزه بایسته های خاصی را طرح می سازد. به عنوان مثال به گفته استاد شهید مطهری «احتیاج به تقسیم کار در فقه و بوجود آمدن رشته های تخصصی در فقه از صد سال پیش به این طرف ضرورت پیدا کرده است.» (به نقل از باقری، ۱۳۸۶: ۵۲۸) اجتهادی از تمام ابعاد اجتهاد صحیح خوانده می شود که علاوه بر اینکه حوادث واقعه را موضوع مورد تفسیر خود قرار می دهد به شیوه ای تخصصی با مسائل نگاه کند اما «ورود به عرصه سیاست از منظر فقه همچون عرصه های دیگر زندگی صرفاً نیازمند شناخت روش فقهی و به

کار بردن آن دانسته می شود در حالیکه به دلیل حساسیت و اهمیت زندگی سیاسی، به عنوان موضوع اصلی فقه سیاسی، به نظر می رسد توسعه فقه سیاسی به عنوان یک دانش در مرحله اول نیازمند چنین نگرش تخصصی به فقه سیاسی بوده و در مرحله دوم مستلزم ورود فعال و عالمانه به آن است. تغییر چنین نگرشی، ضرورت آشنایی به مسائل و علوم جدید را نیز آشکار سازد.» (میراحمدی، ۱۳۸۶: ۸۹)

۲.۶. اتخاذ رویکرد جامعه‌شناسی معرفت در فهم اقوال فقها

از نقطه نظر تحلیل زمینه‌ای، نویسنده از ارائه فهمی جامعه‌شناسانه از متون فقهی باز مانده است. برغم اینکه نویسنده برای شناسایی جایگاه فقهی نقش مردم در حکومت به مبانی فقهی ارجاع می دهد اما توضیح خویش را بر مبنای متون فقهی بنا می نهد و بحث خویش را بطور مکرر به نقل قولهای فقها مستند می کند. در چنین شرایطی لاجرم توجه به تاریخمندی تعبیر فقها، بویژه در حوزه اجتماع و سیاست می تواند راهگشا باشد. برغم این مهم نویسنده از ورود به زمینه اجتماعی متون فقهی امتناع کرده و بحث را از غنی شدن و فهم را از عمیق تر شدن، باز می دارد. این در حالی است که نویسنده بر تاثیر زمینه اجتماعی و سیاسی بر نگاه فقها، بارها در متن تاکید داشته است. به عنوان مثال نویسنده تجربه متمادی استبداد در ایران را که زمینه اجتماعی طرح نظریه های مردم سالار را به محاق برده (پاراگراف آخر صفحه ۷۲) و یا اتفاقات دوران مشروطه که مانع ذهنی ورود فقها به طرح این مفاهیم شده (پاراگراف اول صفحه ۷۳)، موارد مذکور، نمونه های از باور و اذعان نویسنده به زمینه مند بودن نقل قولهایی است که بدان به صورت مکرر استناد شده است.

به جای تمرکز صرف بر مفاهیم و اصطلاحات، انجام تحقیق در چندین سطح و بکارگیری نگرشی کلان تر برای فهم و شناسایی رویکرد سنتی می تواند بسیار موثر باشد. فهم نظام سیاسی حاکم در زمان تدوین متون فقهی که محل استناد و ارجاعات مکرر نویسنده قرار گرفته (در مواردی همچون انزوای تحمیلی فقها از حکومت و عرصه سیاست) در فهم و شناسایی این متون می توانست موثر باشد. با این توضیح که جریان فقه سیاسی شیعه به عنوان یک اقلیت همواره انقلابی و جایگزینی حاکم حقیقی در طول تاریخ بوده به گونه ای که سایر حاکمیت ها بلااستثناء به جز ولایت معصوم و نایبان خاص یا عام آن را از اساس غاصبانه، استبدادی و طاغوتی دانسته و مشروعیت آنها را نفی و نهی می کردند این بینش ها که باعث نارضایتی عدم سازش، و رفتار

انقلابی از سوی اقلیت شیعه و متقابلاً سرکوبی و تحت نظارت و کنترل قرار گرفتن شیعیان و بویژه علما و رهبران آنها شده است. لذا این روند مانع شکل‌گیری و تدوین و ترویج گسترده نظریات فقهی سیاسی شیعه گردیده است. همسو با آن گرایش‌های دیگری نیز بر تعطیلی حکومت اسلامی در دوران غیبت اعتقاد داشته و حفظ و اساس دینداری را منوط به اداء تکالیف فردی می‌دانستند و بدین‌گونه موانع و محدودیتی برای توسعه فقه سیاسی فراهم آوردند.

۳،۶. اتخاذ نگرش اجتماع‌محور در نظریات فقه سیاسی

نگرش غالب در تعریف فقه، روشن کردن تکلیف مکلفان در قالب‌های واجب، حرام، مباح، مستحب و مکروه را منظور داشته است و این پنج قالب اساساً مبتنی بر تعبد است، فقه سیاسی نیز بر همین قیاس پیش‌رفته و هدفش فهم افکار سیاسی قرآن و سنت، در نهایت فهم و گزاره‌های تکلیفی است نگرش تکلیف‌گرایانه جزء طبیعت فقه است و برای آن نقد محسوب نمی‌شود، اما وقتی وارد حوزه سیاست می‌شود قابل نقد است (علیخانی، ۱۳۸۶: ۴۹) نهایتاً اینکه مخاطب اصلی فقه فرد بوده و این ویژگی در طول تاریخ موجب شده است که فقه سیاسی یک رویکرد فردگرایانه پیدا کند و حتی احکام اجتماعی را با نگرش فردگرایانه تفسیر کند (علیخانی، ۱۳۸۶: ۵۰) این در حالی است که فقه سیاسی، به منزله علمی که رفتار انسان و دولت را در عرصه سیاست مورد بررسی قرار می‌دهد باید نگاهی جامعه‌محور، نظام‌مند داشته باشد و نظریه‌های خود را در قالب‌های کلان در حوزه اجتماع ارائه دهد.

۴،۶. روش‌شناسی پیشنهادی

نکته پایانی مربوط به روش‌شناسی کتاب حاضر است. با این توضیح که کتاب حاضر که به صورت پژوهش تدوین شده فاقد روش خاصی در جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها است. بنابه این مهم و با توجه به موضوع و مسئله پژوهش و گستردگی متون موثق فقهی، اتخاذ روش فراتحلیل و یا متاستز در تحلیل و ارزیابی رویکردهای فقهی می‌تواند بسیار راهگشا باشد. این مهم نتیجتاً منجر به ترکیبی قابل قبول، مستند و روشمند از دیدگاهها و رویکردها و مکاتب فقهی مختلف در این حوزه می‌شد.

کتاب‌نامه

- باقری، رضا، (۱۳۸۶) روش در فقه سیاسی: آسیب‌ها و بایستگی‌ها، روش‌شناسی در مطالعات سیاسی، در کتاب روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، تهران؛ دانشگاه امام صادق.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۲)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام‌نو.
- پارسانیا، حمید، (۱۳۸۰)، سنت، علم و ایدئولوژی، چاپ اول، تهران، کفا.
- حقیقت، صادق، (۱۳۸۵)، روش‌شناسی علوم سیاسی، قم، دانشگاه مفید.
- شکوری، ابوالفضل، (۱۳۶۱)، فقه سیاسی اسلام. اصول سیاست داخلی اسلام ناشر: [بی‌جا]
- طباطبایی‌فر، سیدمحسن (۱۳۹۳)، وجوه فقهی نقش مردم در حکومت، تهران: نشرنی.
- علیخانی، علی‌اکبر، (۱۳۸۶)، مقاله شاخص‌های روش‌شناختی تفکیک مطالعات سیاسی اسلام، در کتاب روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، تهران؛ دانشگاه امام صادق.
- فیرحی‌داود، مفهوم مشارکت سیاسی، «فصلنامه علوم سیاسی»، سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۷۷.
- میراحمدی، منصور، (۱۳۸۶)، چالشها، موانع و عوامل محدودکننده توسعه فقه سیاسی، در کتاب روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، تهران؛ دانشگاه امام صادق.
- واعظی، احمد، (۱۳۸۰)، درآمدی بر هرمنوتیک، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.